٤



تبیین بر اہمیت، نکات، حقیقت و کثرتِ شکر

بیانات
آیت اللہ سید محمد رضا مدرسی طباطبائی یزدی



بسم الله الرحمن الرحیم

شکر (سرود آسمانی)

نویسنده:

محمد رضا مدرسی یزدی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شکر (سرود آسمانی)

مشخصات کتاب

مؤلف : آیت الله سیدمحمدرضا مدرسی طباطبایی یزدی

ناشر: مشخص نیست

صفحه آرایی / حسن محسنی

ص: ۱

إهدا :

به مادرم

که آغازین گل واژه های معرفت و ایمان را در جانم شکوفا کرد

و با ایمان راستین و محبّت و صبر استوار

راه های رستگاری را بر من گشود.

امید که پروردگار مهربان و رئوف ،این اثر را خالص گرداند و رشد دهد

تا شاید شکری کوچک برنعمتی بزرگ

و مصداقی از برّ اً بوالدتی باشد.

پروردگارا! این نعمت را در عافیت پایدار، و در عاقبت رستگار بدار.

إ نّه سمیع مجیب

شُکر

سرود آسمانی

تبیینی بر

اهمّیت، نکات، حقیقت و گستره ی شکر

بیانات

آیت اللّه سیّد محمّدرضا مدرّسی طباطبایی یزدی دامت توفیقاته

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

(وَلا يَرضى لعباده الكفر وَ إنْ تَشكُرُوا يَرضَهُ لَكُمْ)

«و (خداوند) ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد،

و اگر شکر را به جا آورید، آن را برای شما می پسندد.»

الزمر ، آیه ۷

فهرست

ص: ۱۱

[مقدمه]

الحمدلله ربّ العالمین

و صلّی الله علی محمّد و آله الطّاهرین

و لعنه الله علی أعدائهم أجمعین(۱)

از مفاهیم مهمّ اسلامی و قرآنی که به طور شایسته به آن توجّه نمی کنیم و به عمق و عظمتش نمی اندیشیم، «شُکر» است. هرچند بحمدالله در جامعه ی ما تا اندازه ای توجّه به شُکر وجود دارد. مردم شُکر و حمد و سپاسِ حضرت حقّ را به جا می آورند، امّا فاصله ی زیادی است تا آن جا که به عمق این مفهوم و عظمت آن و أدای شایسته ی وظیفه برسیم.

۱- این رساله، مشتمل بر خطبه ی نماز جمعه ی ایراد شده ی در تاریخِ سوم تیرماه ۱۳۹۰ در شهر شاهدیه (استان یزد) می باشد که پس از ضمیمه ی خطبه ی دیگری در همین موضوع، تتمیم و ویرایش شده است.

ص: ۱۲

اهمّیت شُکر

اشاره

به طور کلّی بایـد بـدانیم «شُـکر» علاوه بر آن که فطری می باشـد و فی الجمله مقتضای عقول انسان هاست در قرآن کریم و روایات معصومین – علیهم السـلام – بر آن تأکیـد فراوان شده است. در قرآن کریم کلماتِ هم خانواده یا به تعبیر دیگر، مشـتقّات شُـکر، ۷۵ مرتبه آمده است. اضافه بر واژه های دیگری که معنای شُکر را در بَر دارد؛ مثل حمد و عباراتی که حقیقتِ این معنا را افاده می کند.

شُکر در اعتقـادات اسـلامی و معـارف قرآنی، رکنی رکین است و دارای جایگـاه بزرگی در این منظـومه ی الهی می باشـد. شُـکر و شاکر بودن، مسأله ا ی است که باید همه به آن توجّه کرده، حقیقت آن را بدانیم و با دل و زبان و تمام وجود به آن روی بیاوریم.

وصف شاکر از صفات و اسمای حُسنای الهی است. در قرآن کریم در مورد ذاتِ أقدسِ الهی آمده است که خداوند شاکر و شکور است:

(و مَن تَطَوَّعَ خَیراً فَإنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلیم)(۱)؛

۱– سوره ی بقره، آیه ی۱۵۸. تذکّر: لازم به ذکر است که عمدتاً در منابع مورد ارجاع، از نرم افزارهای نور استفاده گردیده است، و نیز در ترجمه ی آیات قرآن کریم و روایات، از ترجمه های موجود در این نرم افزار، بهره برده شده است.

ص: ۱۳

و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شُکرگزار، و (از افعال وی) آگاه است.

و نیز:

(إنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُور)(۱)؛

همانا خداوند آمرزنده و بسیار سپاس گزار است.

در این آیه ی شریفه، از صفات خداوند، شَکُور که صیغه ی مبالغه ی شاکر می باشد، آمده است. آیه ی شریفه تأکید می کند که خداوند متعال، بسیار آمرزنده و خیلی شُکرگزار است. البتّه در ذات اقدس حقّ، شُکر معنای مناسب خودش را دارد و با معنای شُکرگزاری برای ما تفاوت هایی دارد. در دعاها مکرّر می خوانیم: «یا شاکرُ»، «یا شَکورُ».(۲)

هم چنین شُکر، از صفات انبیای بزرگ الهی است. درباره ی حضرت نوح - علیه السلام - آمده است که:

(کان عَبداً شَکوراً)(۳)؛

۱- سوره ی شوری، آیه ی۲۳.
۲- دُعاءٌ فِی عَشِیَّهِ عَرَفَه: «...یا فالِقُ یا فاطِرُ یا بَدیعُ یا نورُ یا شاکِرُ یا وَلیُّ یا مَولَی یا نَصیرُ یا اللّهُ یا مُستَعانُ یا خَلّاقُ یا لَطیفُ یا شَکورُ یا قُدّوسُ یا سَریعُ یا شَدیدُ یا مُحیطُ یا رَبِّ یا قَوِیُّ یا رَءوفُ یا وَدودُ یا فَعّالُ لِما یُرِید...». بحارالأنوار، ج۹۵، ص۲۸۳.
۳- سوره ی إسراء، آیه ی۳.

ص: ۱۴

عبدی بسیار شُکر گزار بود.

درباره ی حضرت ابراهیم خلیل – علیه السلام – داریم:

(شاکراً لِأنعُمِه)(۱)؛

شُکر گزارِ نعمت های الهی بود.

و وقتی برخی تلاش فراوان و طاقت فرسای رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم – را در عبادت دیدند و پرسیدند: با آن که شما از هر جهت آمرزیده ی خداوند متعال هستی، پس چرا این همه سختی را تحمّل می کنی؛ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم – در جواب فرمود:

أفَلا أکُونُ عَبداً شَکُوراً؛(۲)

آیا پس من، بنده ی شکور (بسیار سپاس گزار) نباشم.

و شاکر بودن صفت همه ی پیامبران – علیهم السلام – است.

فرمانِ اِلهی بر لزوم شُکرگزاری

خداوند متعال در قرآن کریم، دستور به شُکرِ خود داده و توصیه ی به آن فرموده است:

(فَاذکُرُونِی أذکُرکُم وَ اشکُرُوا لِی وَ لا تَکفُرُون)(۳)؛

پس مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم. و مرا (بر نعمت ها) شُکر و سپاس، گزارید و کفران و ناسپاسی

۱- سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۱۱۲۰.

۲- وسائل الشیعه، ج۶، ص۱۹۲؛ «ألا أکُونُ عَبداً شَکُوراً.» کافی، ج۲، ص۹۵.

۳- سوره ی بقره، آیه ی۱۵۲.

ص: ۱۵

ننمایید.

خیلی مهمّ است که در کنار یاد خدا، شُکرِ خدا را داشته باشیم و کفران نورزیم. چشم مان را بر نعمت های الهی نبندیم، و فهم مان را قفل نکنیم. در آیه ی دیگری می فرماید:

(و وَصَّینا الإنسانَ بِوالِدَیهِ ... أنِ اشکُر لِی و لِوالِدَیکَ)(۱)؛

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم ... و سفارش کردیم شُکرِ من و والدینت را به جای آور.

شُکر از حکمت هایی است که خداوند متعال به لقمان إعطا فرموده است:

(و لَقَد آتَینا لُقمانَ الحِکمَةَ أنِ اشکُر لِلّه)(۲)؛

و ما به لقمان حکمت دادیم که شُکرِ خدا را به جای آور.

و به طور کلّی، خداوند متعال می فرماید:

(ولا یَرضی لِعِبادِهِ الکُفرَ و إن تَشکُرُوا یَرضَهُ لَکُم)(۳)؛

و ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد، و اگر شُکر را

۱- (و وَصَّینا الإنسانَ بِوالِدَیهِ حَمَلَتهُ اُمُّهُ وَهناً علی وَهنٍ و فِصالُهُ فی عامَینِ أنِ اشکُر لی و لِوالِدَیکَ إلَیَّ المَصِیر) سوره ی لقمان، آیه ی۱۴.

۲- سوره ی لقمان، آیه ی۱۲.

۳- سوره ی زمر، آیه ی۷.

ص: ۱۶

به جا آورید، آن را برای شما می پسندد.

نکاتِ مرتبط با شُکر

اشاره

تدبّر در آیات و روایات، ما را به نکاتی درباره ی شُکر رهنمون می شود که برخی از آن ها را در این جا شمارش می کنیم:

۱. شُکر، هدفِ نعمت های إلهی

هدف و غایت نعمت های الهی، شُکر است. چندین مرتبه در قرآن کریم بعد از شمارش نعمت های الهی آمده است:

(لَعلَّکُم تَشکُرُون)(۱)؛

(خداوند نعمت های فراوانی را به شما داده است) تا شاید شُکرگزار شوید.

از جمله می فرماید:

(و اللَّهُ أخرَجَکُم مِن بُطُونِ اُمَّهاتِکُم لا تَعلَمُونَ شَیئاً و جَعَلَ لَکُمُ السَّمعَ و الأبصارَ و الأفئِدَه لَعَلَّکُم تَشکُرُون)(۲)؛

و خداوند شـما را از شـکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید، و برای شـما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شُکر نعمت او را به جا آورید.

۱- سوره ی نحل، آیه ی۱۴.

۲- سوره ی نحل، آیه ی۷۸.

ص: ۱۷

خدا به شما گوش داد، شنوایی داد، چشم داد، دل داد، شاید شُکرگزار بشوید. آیا ما آن چنان که شایسته است به این هدف رسیدیم؟! در پنج مورد خداوند متعال می فرماید:

(لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ و لَعَلّکُم تَشکُرُون)(۱)؛

تا شما از فضل خدا بهره گیرید، شاید شُکرِ نعمت های او را به جا آورید.

خداوند نعمت های ظاهری و باطنی، خارجی و داخلی را به ما داده است (لَعَلّکُم تَشکُرُون)؛ شاید شُکر بگزارید.»

چقدر ماها توجّه کردیم که این همه نعمت را خداوند به ما تفضّل فرموده است؟

(و إن تَعُدُّوا نِعمَةَ اللَّهِ لا تُحصُوها)(۲)؛

اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آن ها را شماره نتوانید کرد.

از مغزِ سر تا نوک پا، غرق در نعمت های الهی هستیم، نعمت هایی که درونِ بدنِ ما است و نعمت هایی که از خارج در اختیار ماست، از آسمان و زمین و هوا و دریا و زمین و آب و کوه و جنگل و پرنده و چرنده و درنده که همه مسخّر شماست.

۱- سوره ی نحل، آیه ی۱۴.

۲- سوره ی ابراهیم، آیه ی۳۴.

ص: ۱۸

(اللّهُ الّذی سَخَّرَ لَکُم البَحرَ لِتَجرِیَ الفُلکُ فیهِ بِأمرِهِ و لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ و لَعَلَّکُم تَشکُرُون)(۱)؛

خداوند، همان کسی است که دریا را مسخّر شما کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانند از فضل او بهره گیرید و شاید شُکر نعمت هایش را به جا آورید.

و در ادامه می فرماید:

(و سَخَّرَ لَکُم ما فی السَّماواتِ و ما فی الأرضِ جَمیعاً مِنهُ)(۲)؛

و او آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است همه را از سوی خودش مسخَّر شما ساخته است.

خداوند آن چه در زمین و آن چه در آسمان ها است این ها را برای شما قرار داده است، برای چه؟

(لَعلّکم تَشکُرون)؛

شاید شُکرگزار شوید.

این حقیقت که شُکر، غایت نعمت هاست در نقل قضیّه ی حضور تخت بلقیس در کمتر از چشم به هم زدن در برابر جناب سلیمان علی نبیّنا و آله و علیه السلام نیز نمایان است.

۱- سوره ی جاثیه، آیه ی ۱۲.

۲- سوره ی جاثیه، آیه ی ۱۳.

ص: ۱۹

وقتی که جناب سلیمان یا آصف بن برخیا، تخت بلقیس را در مقابل خود دید، گفت: که این از فضل و رحمت پروردگار من است؛ (لِیَبلُوَنی)؛ برای این که مرا بیازماید.»

برای چه؟

(أ أشکُرُ أم أکفُر)؛

آیا شُکرگزاری می کنم یا کفران می ورزم؟

اصلاً انسان خلق شده و سپس هدایت شده است برای شُکرگزاری:

(إنّا هَدَیناهُ السَّبیلَ إمّا شاکِراً و إمّا کَفُوراً)(۱)؛

ما راه را به او نشان دادیم، یا شاکر خواهد بود (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

خداوند انسان را آفرید و هدایت فرمود و این انسان یا شاکر نعمت هاست از جمله نعمتِ هدایت که هدفِ خلقت است، یا ناسپاس است.

۲. شُکر، مانعِ عذاب و موجبِ ثواب

شُکرگزاری، مانعِ عذاب است:

(ما یَفعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُم إن شَکَرتُم و آمَنتُم و

۱- سوره ی انسان، آیه ی۳.

ص: ۲۰

کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلیماً)(۱)؛

خدا چه نیازی به عذاب شما دارد اگر شُکرگزاری کنید و ایمان آورید؟ (بلکه) خدا، شُکرگزار و آگاه است.

اگر شُکرگزار باشید، خداوند متعال چرا شما را عذاب کند؟! نه تنها عذاب نمی کند بلکه ثواب می دهد:

(سَیَجزِی اللهُ الشّاکِرین)(۲)؛

خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد.

(سَنَجزِی الشّاکِرین)(۳)؛

به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد.

۳. شُکر، موجبِ افزایشِ نعمت، و تبیینی بر آن

شُکر، موجبِ زیادتی است. خداوند متعال می فرماید:

(لَإن شَکَرتُم لَأزیدنّکُم)(۴)؛

اگر شُکرگزارید، حتماً بر (نعمت های) شما می افزایم.

علاوه بر اسراری که به حَسَبِ عقولِ عادی قابل دسترسی نیست، از رموزی که موجب افزایش نعمت در اثر شُکر می شود این است که فردِ شاکر چنان که خواهد آمد باید چندین نکته را رعایت کند تا شاکر

۱- سوره ی نساء، آیه ی۱۴۷.

۲- سوره ی آل عمران، آیه ی۱۴۴.

۳- سوره ی آل عمران، آیه ی۱۴۵.

۴- سوره ی إبراهیم، آیه ی۷.

ص: ۲۱

باشد:

۱. نعمت را بشناسد؛

۲. فایده ی آن را هر چند به طور اجمال برای خود بشناسد؛

۳. نعمت دهنده را بشناسد؛

۴. نعمت را در مسیری که موجبِ خشمِ نعمت دهنده است به کار نگیرد؛

و در مراتب عالی شکر:

۵. فرد با زبان و عمل، اظهار قدردانی از نعمت و نعمت دهنده کند و تلاش نماید بالاترین خشنودیِ مُنعِم را در استفاده از نعمت و غیر آن به دست آورد.

ناسپاس کسی است که یکی از این نکات چهارگانه ی فوق را فرو نهد. با یک محاسبه ی ساده می یابیم چنین شخصی شایستگی پایداری نعمت در او نیست. اگر کسی از نکته ی اوّل غافل باشد؛ یعنی نعمتی را اصلاً نشناسد، روشن است که به آن آگاهی ندارد تا از آن استفاده کند، چه رسد به آن که آن را به طور مناسب نگهداری نماید؛ هم چنین است اگر نکته ی دوم موردِ غفلت باشد و شخص فایده ی نعمتی را که به او داده شده، نداند. و اگر فرد نکته ی سوم را فاقد باشد؛ یعنی نعمت دهنده را نشناسد، گرچه در برخی نعمت ها ممکن است با وجودِ عدمِ شناختِ

ص: ۲۲

نعمت دهنده، نعمت و فائده ی آن را در یک سطح ظاهری بشناسد و مورد استفاده قرار دهد، امّا شناختِ ژرفای حقیقتِ نعمت و فایده ی آن بدونِ شناختِ مُنعِم ممکن نیست؛ مثلاً کسی که دارای سلامت بدن است اگر نداند که این سلامت از ناحیه ی خداوند متعال است، نمی فهمد که سلامت، جزئی از تدبیرِ کلِّ جهان است که با سایر اجزای عالم، پیوستگی دارد و باید در یک مجموعه ی هماهنگ، از آن بهره برداری شود و در صورت ناهماهنگی با سایرِ عناصرِ مجموعه، آسیب دیده و ضایع می شود. انسانِ بریده از مُنعِم چه بسا صحت و نشاط و نیروی برآمده از آن را در مسیرهایی به کار گیرد که در یک جهان بینی صحیح و الهی، دست یافتنی نمی باشد و در اثر عدم دست یابی به مقصود، دچار سرخوردگی و یأس و حُزن شده و در پی آن، سلامت خود را از دست بدهد، که در روایات آمده است:

الحُزنُ یَهدِمُ الجَسَد؛(۱)

اندوه بدن را خراب می کند.

الهَمُّ یُذیبُ الجَسَد؛(۲)

۱- غررالحکم، ص ۳۲۱، ح ۷۴۵۱.

۲- غررالحکم، ص ۳۲۱، ح ۷۴۵۳.

ص: ۲۳

اندوه جسد را ذوب می کند.

مَن کَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُه؛(۱)

کسی که اندوه او زیاد شود، بدنش بیمار گردد.

وانگهی چنین فردی فکر می کند تمام نعمت، سلامت است و اصلاً برای بیماری هیچ ارزشی نمی شناسد و اگر به عللی خارج از اختیار دچار بیماری شود، کاملاً در هم می شکند و روحیه ی خود را از دست می دهد درحالی که انسانِ شاکر می داند حتی بیماری می تواند نعمت باشد؛ چون در پس بیماری، مصلحتی نهفته است که فرد را بیدار کرده و از افتادنِ در گرداب های هلاکت، نجات می دهد و او را در درجات کمال، بالا می برد.(۲) و اگر اصلاً بیماری

۱- وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۲۴۰.

۲- بر حَسَبِ روایتی، جناب سلمان رضوان الله تعالی علیه بیمار شده بود و حضرت علی - علیه السلام - به عیادتِ او رفت و به او فرمود: «یا سَلمَانُ! مَا مِن أحَدٍ مِن شِیعَتِنَا یُصِیبُهُ وَجَعٌ إلّا بِذَنبٍ قَد سَبَقَ مِنهُ و ذَلِکَ الوَجَعُ تَطهِیرٌ لَه؛ ای سلمان! دردی به هیچ یک از شیعیانِ ما نمی رسد مگر به واسطه ی گناهی که قبلاً از او سر زده است (احتمال دارد گناه به معنای اعمّ باشد که شامل لمم و ترکِ اولی هم بشود) و این درد، پاک کردنِ او می باشد.» سلمان پرسید: «فَلَیسَ لَنَا فِی شَیءٍ مِن ذَلِکَ أجرٌ خَلا التَّطهِیر!؟؛ پس برای ما به خاطرِ بیماری، پاداشی نیست و فقط پاک کردن است!؟» حضرت علی - علیه السلام - در جواب فرمود: «یا سَلمَانُ! لَکُمُ الأجرُ بِالصَّبرِ عَلَیهِ وَ التَّضَرُّعِ إلَی اللَّهِ وَ الدُّعَاءِ لَهُ بِهِمَا تُکتَبُ لَکُمُ الحَسَنَاتُ و تُرفَعُ لَکُمُ الدَّرَجَات؛ برای شما پاداش است به جهتِ صبرِ بر درد و تضرّع و دعا به درگاهِ خداوند. به صبر و تضرّع و دعا برای شما حسنه ها نوشته می شود و درجاتِ شما بالا برده می شود.» «فَأَمَّا الوَجَعُ خَاصَّةً فَهُوَ تَطهِیرٌ و کَفَّارَةٌ؛ امّا درد به تنهایی فقط پاک کردن و کفّاره است.» وسائل الشیعه، ج۲، ص۴۰۳.

ص: ۲۴

نباشد، خود محروم شدن از نعمت است.

از امام سجاد – علیه السلام – آمده است:

إنَّ الجَسَدَ إذَا لَم یَمرَض یَأشَرُ و لا خَیرَ فِی جَسَدٍ یَأشَر؛(۱)

بدن هرگاه بیمار نشود، سرخوش می شود و بدنی که سرخوش شود، در آن خیری نیست.

و در نهج البلاغه آمده است:

نَحمَدُهُ عَلَی آلائِهِ کَمَا نَحمَدُهُ عَلَی بَلائِه؛(۲)

خداوند را بر نعمت هایش سپاس می گزاریم چنان که بر بلاهایش سپاس می گزاریم.

و در سجده ی بعد از زیارت عاشورا می خوانیم:

اللَّهُمَّ لَکَ الحَمدُ حَمدَ الشَّاکِرِینَ لَکَ عَلَی مُصَابِهِم الحَمدُ لِلَّهِ عَلَی عَظِیمِ رَزِیَّتِی؛(۳)

خدایا! برای توست حمدِ سپاس گزارانِ تو بر مصیبت زدگی آن ها، سپاس خدای را بر بزرگی

۱- بحارالأنوار، ج۷۵، ص۱۵۸.

۲- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی۱۱۴، ص۱۶۹.

۳- بحارالأنوار، ج۹۸، ص۲۹۶.

ص: ۲۵

مصیبتم.

پس انسان هایِ با ایمانِ برتر و شاکر:

اولاً: با شناخت درست جهان و پیوستگی های عناصر آن، نعمت سلامت خود را حفظ کرده و از آن استفاده صحیح می کنند.

ثانیاً: اگر به مقتضای طبیعت عالَم گرفتار بیماری شدند، در عینِ تلاشِ مادّی و معنوی در رفعِ آن، این مقدار بیماری قهری را نیز نعمت دانسته و با شکر به درگاه خداوند، روحیه ی خود را حفظ کرده و با استعانت از خداوند، سلامتِ خود را باز می گردانند یا دست ِکم با آن سازگار می شوند.

و باید بدانیم، مرتبه ی شُکر از مرتبه ی رضا بالاتر است؛ زیرا در مرتبه ی رضا بنده خشنود است به آن چه از حقّ به او رسیده است، امّا در مرتبه ی شُکر، فرد علاوه بر خشنودی حتّی مصیبت را طریقِ کمال می داند و آن را عنایتی از پروردگار می شمرد و خدای را بر آن سپاس می گزارد.(۱)

۱- و امّا این که گفته شده است: «وقتی عبد به مرتبه ی تسلیم می رسد، شُکر منتفی می شود» اشتباه است؛ زیرا بالاترین مرتبه ی تسلیم را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - داشت و در عین حال، شاکرترینِ افراد بود، و در آیه ی۷۴ سوره ی مبارکه ی زُمر درباره ی متّقین پس از ورود در بهشت می خوانیم: (و قَالُوا الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنَا وَعدَهُ و اَورَثَنَا الأرضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الجَنَّهِ حَیثُ نَشَاءُ فَنِعمَ أجرُ العَامِلِین)؛ و (بهشتیان پس از استقرار در بهشت) گویند: ستایش از آن خدایی است که وعده ی خود را درباره ی ما راست گردانید و سرزمینِ بهشت را به میراث، به ما داد که هر جایی از بهشت را بخواهیم، منزلگاه انتخاب می کنیم، پس نیکو پاداشی است پاداش عمل کنندگان.» و در خطبه ی حضرت رضا - علیه السلام - آمده است: «... وَ جَعَلَ الحَمدَ أوَّلَ جَزَاءِ مَحَلِّ نِعمَتِهِ و آخِرَ دَعوَی أهلِ جَنَّتِه ...؛ و خداوند «سپاس» را اوّل جزای جایگاهِ نعمتِ خود و آخِرین سخنِ بهشتیان قرار داد.» کافی، ج۵، ص۳۷۳، و این کلام حضرت اشاره است به آیه ی شریفه ی: (و آخِرُ دَعواهُم أنِ الحَمدُ لِلَّهِ رَبِّ العالَمینَ)؛ و پایانِ سخنِ آنان این است: سپاس خدای را، پروردگارِ جهانیان.» سوره ی یونس، آیه ی۱۰.

ص: ۲۶

در همین رابطه در روایتی که در ارشاد القلوبِ دیلمی و شرحِ نهج البلاغه ی ابن أبی الحدید آمده است، امام صادق – علیه السلام – برخوردِ تندی را با یکی از منسوبین به تصوّف انجام داده اند. به نظر می رسد طرفِ مقابل، مانند خیلی از متصوّفه، روشِ خود را خیلی منزّه و والا می دانسته است و برای این که او را از جایگاهِ خیالیش به پایین بیاورند، نیاز به شوکی قوی بوده است. در ارشاد القلوب می گوید: نقل شده است امام صادق – علیه السلام – به شقیق (بلخی) فرمود: وضعِ شما در دیارتان چگونه است؟ پاسخ داد:

بِخَیرٍ یا ابنَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم – ، إن اُعطِینَا شَکَرْنَا وَ إن مُنِعنَا صَبَرنَا؛

به خیر ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم – ، اگر به ما چیزی داده شود، شُکر می گزاریم، و اگر به ما داده نشود،

ص: ۲۷

صبر می کنیم.

حضرت – علیه السلام – در این جا (بر فرضِ صدور روایت) نیاز دیدند تکانِ محکمی به شقیق وارد شود، فرمودند:

هکَذا کِلابُ حِجَازِنَا یَا شَقِیقُ؛

همین، روشِ سگ های حجازِ ماست ای شقیق!

شقیق گفت: پس چگونه بگویم؟ حضرت فرمود:

هَلا کُنتُم إذا اُعطِیتُم آثَرتُم وَ إذا مُنِعتُم شَکَرتُم؛(۱)

این چنین باشید که هرگاه به شما چیزی داده شد، ایثار کنید و هرگاه به شما چیزی داده نشد، شُکر گزارید.

از آن چه گفتیم، معلوم می شود، نکته ی چهارمی را که ذکر کردیم یعنی خودداری از به کارگرفتنِ نعمت، در راهی که مبغوضِ مُنعِم است نیز اگر مفقود باشد، چه بسا فرد متنعِّم نعمت را در مسیری که نامناسب با نعمت است به کار گیرد و دچارِ گرفتاری شود.

نظیرِ توضیح فوق را می توانیم در نعمت های دیگر نیز ذکر کنیم؛ مثلاً ثروت، یک نعمت است. اگر فرد، مُنعِم حقیقیِ نعمتِ مال را نشناسد، آن را در غیر راهی که برای آن قرار داده شده، مصرف می کند و چه بسا حتی در ضدِّ مسیری که مناسب آن می باشد، مصرف

۱- إرشادالقلوب، ج۱، ص۱۲۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج۱۱، ص۲۱۷.

ص: ۲۸

کند و آن گاه دچارِ فقر و تبعاتِ ناشی از آن شود. در روایتِ معتبرِ هشام بن الحکم از امام صادق – علیه السلام – آمده است:

مَن مَنَعَ حَقّاً لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أنفَقَ فِی بَاطِلٍ مِثلَیه؛(۱)

کسی که حقّی از خداوند عزّوجلّ را أدا نکند، دو چندان آن را در تباهی هزینه نماید.

بنابراین شُکر به معنای درستِ آن، نگهدارنده ی نعمت ها و افزون کننده ی آن ها خواهد بود.

خداوند همه را از شاکرین قرار دهد.

۴. بازگشتِ اثرِ شُکر، به شُکرگزار

تمامِ اثرِ شُکر، به شُکرگزار باز می گردد. خداوند، غنیٌّ علی الإطلاق و واجبِ من جمیع الجهات و الحیثیّات است و هیچ نیازی به هیچ چیز از جمله شُکر بنده ندارد، تنها این بنده است که از شُکر خدا بهره مند می شود. قرآن کریم در دو جا تصریح فرموده است که نفعِ شُکر به خود شُکرگزار بر می گردد:

(و مَن شَکر فَإنّما یَشکُرُ لِنَفسِه)(۲)؛

و هرکس شُکر کند، به نفع خود شُکر می کند.

۱- کافی، ج۳، ص۵۰۶.

۲- سوره ی نمل، آیه ی ۴۰.

ص: ۲۹

این آیه در دنباله ی داستانِ تخت بلقیس که بیان کردیم آمده است، و بعد از آن که آمده:

(لِیَبلُوَنی أ أشکُرُ أم أکفُر)؛

برای این که مرا آزمایش کند که آیا شکر می کنم یا ناسپاسی می ورزم.

در ادامه، خداوند متعال از قول حضرت سلیمان بن داوود علی نبیّنا و آله و علیهما السلام می فرماید: (و مَن شَکَر فَإنَّما یَشکُرُ لِنَفسِه) آقایان فضلا و روحانیّون معنای إنّما را خوب می فهمند و کسانی که با زبان عربی آشنا باشند می دانند که إنّما برای حصر است؛ یعنی این است و جز این نیست کسی که شُکر خدا بکند، شُکر را برای خودش کرده است؛ فایده اش به خودش می رسد. إنّما یعنی فقط و فقط فایده اش برای خودش است، نه برای خداوند متعال یا دیگران.

در جای دیگر می فرماید:

(و مَن یَشکُر فإنّما یَشکُرُ لِنَفسِه)(۱) به صورت مضارع ؛

کسی که شُکر می کند برای خودش شُکر می کند (و به نفع خودش است).

۱- سوره ی لقمان، آیه ی۱۲.

ص: ۳۰

و لذا:

(و مَن کَفَرَ فَإنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمید)(۱)؛

و آن کس که کفران کند، (زیانی به خداوند متعال نمی رساند) چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است.

اگر کسی ناسپاسی کند به زیان خودش است. مگر خداوند متعال نیاز به شُکر من و شما دارد؟! خداوند متعال غنیّ و بی نیاز از همه ی عالَمیان است. شُکرگزاری به نفع من و شما است تا به هدف و کمال نهایی و سعادت ابدیمان برسیم.

۵. تلاشِ شیطان برای منعِ از شُکر

هدفِ شیطان این است که مردم شُکرگزار نشوند. لذا بعد از این که از درگاه خداوند متعال رانده شد، گفت:

(لَآتِیَنَّهُم مِن بَینِ أیدِیهِم و مِن خَلفِهِم و عَن أیمَانِهِم و عَن شَمائِلِهِم و لا تَجِدُ أکثَرَهُم شَاکِرینَ)(۲)؛

(خداوندا) خواهی دید که من از پیشِ رو، پشت سر و از راست و چپ، سراغِ بندگانت می آیم و آن ها را اغوا می کنم و اکثر آن ها را شاکر نمی یابی.

۱- سوره ی لقمان، آیه ی۱۲.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی۱۷۱۶.

ص: ۳۱

خوب توجّه کنیـد! همّتِ شیطان این است که شُـکر گزاری را از بنـد گانِ خداونـد بگیرد. در حالی که خداوند این همه بر آن تأکید فرموده اسـت، بـه صـورت امر، به صـورت توصـیه و به صـورت هـای دیگر. امّـا تمـام همّتِ شـیطانِ خـبیث آن است که اکـثر بشـر، شُکر گزار نشوند. از این جهت در ادامه می گوید:

(و لا تَجِدُ أكثَرَهُم شاكِرين)؛

اکثرِ مردم را شاکر نمی یابی.

۶. رسیدنِ شیطان به هدفِ منعِ اکثرِ مردم از شُکر، از نظرِ کمّی و کیفی

اشاره

شیطـان در توطئه و فساد بزرگش در بازداشـتنِ اکثر مردم از شُـکر، بر آنان پیروز می شود. از آیات قرآن کریم اسـتفاده می شود که مردم از لحـاظِ کمّی و کیفی به طور شایسـته شُـکر گزار نمی باشـند. امّـا از نظر کمّی خداونـد متعـال در سه مورد از قرآن کریم می فرماید:

(ولكِنَّ أكثَرَ النّاسِ لا يَشكُرون)؛(۱)

ولی بیشتر مردم، شُکر (او را) به جا نمی آورند.

در دو مورد به صورت ضمیر می فرماید:

۱- سوره ی بقره، آیه ی۲۴۳؛ سوره ی یونس، آیه ی ۶۰؛ سوره ی یوسف، آیه ی۳۸؛ سوره ی غافر، آیه ی ۶۱.

ص: ۳۲

(أكثَرَهُم لا يَشكُرُون)(۱)؛

امّا اكثر آن ها (انسان ها) سپاس گزاری نمی كنند.

این دو تعبیر جمعاً پنج بار در قرآن كریم تكرار شده است. اكثر مردم شُكر نمی گزارند یا اكثر آنان به صورت ضمیر یعنی مردم، شُكر نمی گزارند.

از لحاظِ كیفی هم، شُكرگزاری اندك است. خداوند متعال در چهار مورد در قرآن كریم(۲) می فرماید:

(قَلیلاً ما تَشكُرون)؛

بسیار كم سپاس می گزارید.

مثلاً در سوره ی ملك می فرماید:

(قُل هُوَ الَّذی أنشَأكُم و جَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ و الأبصارَ و الأفئِدهَ قَلیلاً ما تَشكُرُون)(۳)؛

(دقّت كنید) اوست آن كه شما را پدید آورد و برای شما نیروی شنوایی و دیده ها و دل ها قرار داد امّا شما كم سپاس می گزارید.

و در سوره ی مؤمنون نیز می فرماید:

(و هُوَ الَّذی أنشَأ لَكُمُ السَّمعَ و الأبصارَ و

۱- سوره ی یونس، آیه ی ۶۰، و سوره ی نمل، آیه ی۷۳.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۰، سوره ی مؤمنون، آیه ی۷۸، سوره ی سجده، آیه ی۹، سوره ی ملك، آیه ی۲۳.

۳- سوره ی ملك، آیه ی۲۳.

ص: ۳۳

الأفئِدَة قَلیلًا ما تَشکُرون)(۱)؛

و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب (عقل) ایجاد کرد امّا کم شُکر او را به جا می آورید.

هم چنین آن جا که خداوند می فرماید:

(إعمَلُوا آلَ داوُدَ شُکراً و قَلیلٌ مِن عِبادِیَ الشَّکُور)(۲)؛

ای آل داوود! شُکر (این همه نعمت را) به جا آورید، ولی عدّه ی کمی از بندگان من، بسیار شُکرگزارند.

از آن جا که شکور صیغه ی مبالغه است، آیه ی شریفه بیان می دارد انسان ها از نظر کیفی در شُکرگزاری کوتاهی دارند؛ زیرا می فرماید: «عدّه ی کمی از بندگان من، بسیار شکرگزارند.»

این است که ما باید کاملاً مواظب باشیم تا مثل اکثریّت، طعمه ی شیطان نشویم، که شرایط در انسان برای ناسپاسی فراهم است:

از یک طرف زمینه ی ناسپاسی در درون انسان ها به گونه ای موجود است. خداوند متعال می فرماید:

(فَإنَّ الإنسانَ کَفور)(۳)؛

بی تردید انسان بسی کفران کننده است.

۱- سوره ی مؤمنون، آیه ی۷۸.

۲- سوره ی سبأ، آیه ی۱۳.

۳- سوره ی شوری، آیه ی۴۸.

ص: ۳۴

از طرف دیگر شیطان از بیرون تمام شگردها را برای ناسپاسی انسان به کار می گیرد و با وسوسه های خود، از چهار طرف راه شُکر را بر انسان ها می بندد؛ پس ناسپاسی، لغزشگاهِ خطرناکی برای انسان می باشد.

پرسشی و پاسخی

در این جا ممکن است برای برخی این پرسش پدید بیاید که اگر اکثر مردم ناسپاس می باشند پس چگونه در نهج البلاغه آمده است:

الحَمدُ لِلَّهِ الفاشِی فِی الخَلقِ حَمدُه؛(۱)

سپاس و ستایش خداوندی را که ستایش او در آفریدگانش منتشر است.

و یا در دعای إفتتاح می خوانیم:

الحَمدُ لِلَّهِ الفاشِی فِی الخَلقِ أمرُهُ و حَمدُه؛(۲)

ستایش خداوندی را که فرمانش (اراده اش) و سپاسش در آفریدگانش منتشر است.

که مثل این تعبیرات، دلالت بر انتشار و فراگیری حمدِ خداوند دارد و روشن است که حمد، مرتبه ی بالای شُکر است(۳)؛ پس چگونه این عبارات با اندک

۱- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی ۱۹۱، ص۲۸۳.

۲- مصباح المتهجد، ج ۲، ص۵۷۸.

۳- تفاوت هایی را برای حمد و شُکر، ذکر کرده اند، ولی به نظر می رسد حمد، اعمّ از شُکر باشد؛ زیرا شُکر، سپاس در مقابلِ نعمت یا نعمت های معیَّن است، ولی حمد گرچه سپاس در مقابلِ نعمت است امّا تقیّدی به مقابله ی نعمت ندارد و هر ثنایی که در إزای نعمت باشد، حمد است هرچند مربوط به غیرِ منشأِ نعمت باشد.

ص: ۳۵

بودنِ شُکرگزار از نظر کمّی و کیفی سازگار است؟

پاسخ این پرسش آن است که عبارت نهج البلاغه و دعای افتتاح نظر به نوع خلایق دارد و این که حمد مخصوص انسان یا فرشتگان نیست، بلکه در سراسر هستی تسبیح و حمد الهی جریان دارد و در حقیقت، این دو عبارت مطلب این دو آیه ی شریفه را بیان می کند:

(إن مِن شَیءٍ إلاّ یُسَبِّحُ بِحَمدِه)(۱)؛

هیچ چیزی نیست مگر آن که با سپاس، او را تسبیح می گوید.

(یُسَبِّحُ الرَّعدُ بِحَمدِهِ و المَلائِکَهُ مِن خیفَتِه)(۲)؛

رعد او را توأم با سپاس، تقدیس می کند و فرشتگان از بیم او.

و منافات ندارد با این مطلب که انسان ها در مقامِ أدای تکلیف، کوتاهیِ کمّی و کیفی در شُکرگزاری داشته باشند.

۱- سوره ی إسراء، آیه ی۴۸.

۲- سوره ی رعد، آیه ی۱۳.

ص: ۳۶

۷. لزوم توجّه به نعمت های باطنی و معنوی

اشاره

از نکته های مهمّی که نباید در مسأله ی شُکر مورد غفلت قرار بگیرد، شُکرِ نعمت های باطنی و معنوی است. انسان ها در بسیاری از اوقات به خاطرِ محسوس بودنِ نعمت های ظاهری و مادّی، فقط به چنین نعمت هایی توجّه دارند و از نعمت های معنوی و باطنی که معمولاً ـ با نعمت های ظاهری قابل قیاس نیستند، غافل می شوند و این خُسران بزرگی است. هم چون کودکِ بدون تمییزی که با مشغول شدن به آن چه پیشِ روی دارد، از توجّه به اموری که تأثیرِ قطعی در حیات و مرگ و سعادت و شقاوت او دارد باز می ماند. عدّه ای از انسان ها اگر سفره ی پر رنگ، لباسِ زیبا، منزلِ مناسب، مرکبِ راهوار و حدّاکثر، سلامتِ بدن داشته باشند، خود را در بالاترین درجات تنعّم احساس می کنند، و اگر اهل شُکر باشند، فقط سپاسِ آن ها را می گزارند و توجّه یا توجّهِ لازم به نعمت های برتر ندارند. درحالی که چنین غفلتی، نزدیک کننده ی انسان به بیچارگی و شقاوت می باشد. در روایتِ صحیحِ أبو اُسامه از امام صادق – علیه السلام – آمده است:

و مَن لَم یَرَ لِلَّهِ عَزَّوجَلَّ عَلَیهِ نِعمَهً إلَّا فی مَطعَمٍ أو مَشرَبٍ أو مَلبَسٍ فَقَد قَصُرَ عَمَلُهُ و دَنَا

ص: ۳۷

عَذابُهُ؛(۱)

و کسی که از نعمت های خداوند عَزَّوجَلَّ نزد خود، غیر از خوراکی، نوشیدنی و پوشیدنی نبیند، عملش کوتاه و عذابش نزدیک خواهد بود.

چه نعمتی می تواند با ایمانِ صحیح و حقّ، برابری کند!؟ چه نعمتی می تواند ارزش اخلاصِ در درگاه خداوند را داشته باشد!؟ از امام صادق - علیه السلام - روایت شده است:

ما أنعَمَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ عَلَی عَبدٍ أجَلَّ مِن أن لایَکُونَ فِی قَلبِهِ مَعَ اللّهِ غَیرُهُ؛(۲)

خداوند عزّوجلّ به بنده ای نعمتی بزرگ تر از این که در قلبش همراه خداوند، غیر او نباشد، نداده است.

در روایت جالبی امام صادق - علیه السلام - با برخورد ویژه ای با یکی از شیعیان، اهمیّت نعمت های معنوی را یادآوری کردند. امام هادی - علیه السلام - از پدرانشان نقل می کنند: فردی خدمت امام صادق - علیه السلام - آمد و از فقر، نزد حضرت شکایت کرد، حضرت به او فرمودند: آن چنان که تو می گویی نیست؛ من تو را فقیر نمی شناسم! عرض کرد: واللهِ ای آقای من! شما تبیین و توضیح نخواستید و بخشی از فقر خود را گفت. امّا

۱- کافی (ط الإسلامیه)، ج ۲، ص۳۱۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص۱۰۱.

ص: ۳۸

حضرت - علیه السلام - او را تکذیب می کردند تا آن که بالاخره حضرت فرمودند: به من خبر ده اگر به تو صد دینار صد مثقال شرعی طلا(۱) بدهند که از ما برائت جویی، خواهی گرفت؟ گفت: نه؛ تا آن که حضرت هزاران دینار ذکر فرمودند و آن مرد سوگند یاد کرد که چنین کاری را نخواهد کرد. آن گاه حضرت فرمود:

مَن مَعَهُ سِلعَهٌ یُعطَی بِها هَذا المَالَ لا یَبیعُها هُوَ فَقیرٌ!؟؛(۲)

کسی که چنین متاعی دارد که به این مقدار مال نمی فروشد، آیا فقیر است!؟

توجّه کنید که چگونه حضرت - علیه السلام - در یک موقعیّت حسّاس، او را به اهمّیّت نعمت های معنوی و نعمتِ عظیمِ ولایت و امامت که تضمین کننده ی سایر نعمت ها می باشد، آگاه فرمودند و باور به این حقیقت را در جان او راسخ کردند.

ناسپاسی برابر نعمت های جاری شده بر دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - ، اهل بیت - علیهم السلام - و نیکان از مؤمنین

متأسّفانه عدمِ توجّه ی شایسته به نعمتِ بزرگ

۱- سه چهارم مثقال صیرفی (مثقال صیرفی حدود ۸/۴ گرم می باشد).

۲- أمالی (للشیخ الطوسی)؛ ص۲۹۸.

ص: ۳۹

رسالت و ولایت و نیز نعمتِ ادامه دهندگان راه ولایت، درد فراگیری است. بسیاری از مردم اگر کسی به آنان مالی ببخشد یا مرضی از آنان را بهبود بخشد یا مقامی به آنان إعطا کند، خود را مرهون لطف او می بینند، اما توجّهی به نعمتِ هدایت و راهنمایی های معنوی و نعمت های باطنی و حتّی مادّی(۱) که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - ، ائمّه ی معصومین - علیهم السلام - ، نیکانِ از مؤمنین و عُلمای راستین به آنان رسیده است، ندارند. اگر کسی آنان را به معروفی امر کند و یا از مُنکری باز دارد، اصلاً به عنوان یک نعمت به چشم آنان نمی آید، چه رسد به آن که در برابر آن سپاس گزار و شاکر باشند. این حقیقتِ تلخ، در کلام گهربار امیرالمؤمنین - علیه السلام - چنین تبیین شده است:

کانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم - مُکَفَّراً لایُشکَرُ مَعرُوفُهُ و لَقَد کانَ مَعرُوفُهُ عَلَی القُرَشِیِّ و العَرَبِیِّ و العَجَمِیِّ و مَن کانَ أعظَمَ مِن رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم - مَعرُوفاً عَلَی هَذا الخَلقِ وَ کَذلِکَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَیْتِ مُکَفَّرُونَ لایُشْکَرُ مَعْرُوفُنَا و خِیارُ

۱- چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - و اهل بیت - علیهم السلام - به ویژه حجّتِ خداوند در هر عصری، وسائط نعمت های الهی می باشند، و سخن از لزومِ شُکرِ وسائط فیض الهی، بعداً خواهد آمد إن شاءالله.

ص: ۴۰

الْمُؤمِنِینَ مُکَفَّرُونَ لایُشکَرُ مَعرُوفُهُم؛(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - کسی است که از نیکی های وی قدردانی نمی شود، در صورتی که نیکی های آن حضرت بر قرشی و عرب و عجم، جاری بود. آیا کسی پیدا می شود که نیکی هایش به مردم، برتر از نیکی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - به آنان باشد! ما أهل بیت نیز از خوبی هایمان قدردانی نمی شود. و هم چنین برگزیدگان از مؤمنین، از نیکی هایشان قدردانی نمی شود.

و در روایت از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

از کسانی که به خداوند عزّوجلّ شکایت می برند:

عالِمٌ بَینَ جُهّالٍ؛(۲)

عالمی می باشد که در میانِ جُهّال است.

چون نادانان شُکرِ وجودِ او را نمی گزارند و بهره ی مناسب از وی نمی برند.

حتّی گاهی برخی از نعمت های مادّی نیز به دلیل آن که دارای دوام و پایداری است و آن چنان نیست که به طور معمول در کوتاه مدّت، وجود و زوال و رفت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص۳۰۸.
۲- «ثَلاثَهٌ یَشکُونَ إلَی اللَّهِ عَزَّوجَلَّ: مَسجِدٌ خَرابٌ لا یُصَلِّی فِیهِ أهلُهُ و عَالِمٌ بَینَ جُهَّالٍ و مُصحَفٌ مُعَلَّقٌ قَد وَقَعَ عَلَیهِ الغُبارُ لا یُقرأُ فِیهِ؛ سه چیز است که به درگاهِ خداوند عزّوجلّ شکایت کند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نخوانند، و دانشمند و عالمی که میان نادان ها و جُهّال باشد و قرآنی که گَرد بر آن نشسته و کسی آن را نخواند.» کافی، ج۲، ص۶۱۳.

ص: ۴۱

و بازگشت داشته باشد، موردِ غفلتِ مردم قرار می گیرد؛ از آن جمله: جوانی، سلامت و امنیت است، به ویژه امنیت؛ چون علاوه بر پایداری، از آن جا که معمولاً داخل قلمروِ یک حکومت، فراگیر هم می باشد، بیشتر موردِ غفلت است، و چه بسا ناشُکری نسبت به آن، به دنبال خود، خطرِ از دست رفتنِ این نعمتِ بزرگ و پیدایشِ ناأمنی و تسلّط دشمنِ بیگانه را فراهم سازد. در روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

نِعمَتانِ مَکفُورَتانِ: الأمنُ و العَافِیَهُ؛(۱)

دو نعمت در نظر مردم پوشیده است: امنیت و تندرستی.

و از امام علی - علیه السلام - آمده است:

شَیئَانِ لا یَعرِفُ فَضلَهُمَا إلّا مَن فَقَدَهُمَا، الشَّبَابُ و العَافِیَه؛(۲)

دو چیز است که فقط کسانی که آن دو را از دست داده اند، آگاه به برتری آن دو می باشند، و آن دو جوانی و عافیت است.

ولی به هر حال مؤمنین بدانند که نیکی های آنان بدونِ پاداش، نخواهد ماند و چه بسا کسانی شُکرِ

۱- بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۰.

۲- غررالحکم، ح ۷۵۳۲.

ص: ۴۲

خوبی های آنان را بگزارند که بهره ای از احسانِ آنان نبرده اند؛ چنان که از امیرالمؤمنین - علیه السلام - آمده است:

لایُزَهِّدَنَّکَ فِی المَعرُوفِ مَن لایَشکُرُهُ لَکَ فَقَد یَشکُرُکَ عَلَیهِ مَن لایَستَمتِعُ بِشَی ءٍ مِنهُ...؛(۱)

ناسپاسی مردم، تو را از کار نیک باز ندارد؛ زیرا هستند کسانی، بی آن که از تو سودی برند، تو را می ستایند...

و بالاتر آن که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

یَدُ اللَّهِ عَزَّوجَلَّ فَوقَ رُؤُوسِ المُکَفَّرِینَ تُرَفرِفُ بِالرَّحمَه؛(۲)

دستِ خداوند عزّوجلّ به رحمت، بالای سر کسانی می باشد که نیکی کرده اند و مورد سپاس واقع نشده اند.

۸. شُکرِ خداوند، نعمتی است که شُکری دیگر را می طلبد

باید بدانیم اگر شُکر هم می گزاریم، خودِ این شُکر، توفیق الهی است و نعمتی است که باید شُکر آن را به جا آورد. خداوند متعال طبق روایتی به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام وحی فرمود:

یا مُوسی اشکُرنِی حَقَّ شُکرِی؛

۱- نهج البلاغه ی صبحی صالح، حکمت۲۰۴، ص۵۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص۳۰۷.

۲- بحارالأنوار، ج ۷۲، ص۴۱.

ص: ۴۳

ای موسی! شُکر من را بگزار حقّ شُکر من.

حضرت موسی علی نبینا و آله وعلیه السلام به خداوند متعال عرض کرد: خدایا! من چگونه می توانم حقِّ شُکر تو را بگزارم درحالی که شُکر تو، خود نعمتی است که باید شُکرش را به جا آورم. خداوند متعال به موسی - علیه السلام - وحی فرمود: الآن حقّ شُکر من را ادا کردی؛ فهمیدی که شُکر، باز نعمتی است که توفیقش از جانب من می باشد و سزاوار شُکرگزاری است.(۱) و همین فهمیدن، خود یک نوع شُکرگزاری است.

نظیر این معنی در مورد حضرت داوود علی نبیّنا و آله و علیه السلام نیز نقل شده است.(۲)

این مطلب که شُکر بندگان به درگاه خداوند متعال خود، نعمتی است که نیاز به شُکر دارد، در دعای بعد از زیارت حضرت رضا - علیه السلام - به زیبایی بیان شده است:

لا تُحمَدُ یا سَیِّدی إلّا بِتَوفیقٍ مِنکَ یَقتَضی

۱- «عَن أبی عَبدِ اللَّهِ - علیه السلام - قالَ: فیما أوحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إلَی مُوسَی - علیه السلام - یَا مُوسَی! اشکُرنی حَقَّ شُکری. فَقالَ: یا رَبِّ! و کَیفَ أشکُرُکَ حَقَّ شُکرِکَ و لَیسَ مِن شُکرٍ أشکُرُکَ بِهِ إلّا و أنتَ أنعَمتَ بِهِ عَلَیَّ؟ قالَ: یَا مُوسَی! الآنَ شَکَرتَنی حینَ عَلِمتَ أنّ ذَلِکَ مِنّی.» کافی، ج ۲، ص۹۸.

۲- «أوحَی اللَّهُ إلَی داوُدَ - علیه السلام - یا داوُدُ! اُشکُرنی. قالَ: و کَیفَ أشکُرُکَ یا رَبِّ و الشُّکرُ مِن نِعَمِکَ تَستَحِقُّ عَلَیهِ شُکراً. قالَ: یا داوُدُ! رَضیتُ بِهَذا الاعتِرافِ مِنکَ شُکراً.» عُدّه الداعی، ص۲۳۹.

ص: ۴۴

حَمداً و لا تُشکَرُ عَلَی أصغَرِ مِنَّهٍ إلّا استَوجَبتَ بِها شُکراً فَمَتَی تُحصَی نَعماؤُکَ یا إلَهی!...؛(۱)

ستایش نمی شوی ای آقای من مگر به وسیله ی توفیقی که از جانب توست که (خود این توفیق الهی) مقتضی ستایش است. و شُکرگزاری نمی شوی بر کوچک ترین منّتی مگر آن که به وسیله ی آن مستوجب شُکری می گردی. پس چه زمانی نعمت هایت احصا می شوند ای خدای من!... .

و در ادامه آمده است:

و مِن نِعَمِکَ یَحمَدُ الحامِدونَ و مِن شُکرِکَ یَشکُرُ الشّاکِرون؛

از نعمت های توست که سپاس گزاران، سپاس می گزارند، و از شُکر توست که شاکرین، شُکر می گزارند.

سرِّ این که هر شُکری، شُکرِ دیگری را می طلبد

سرّ این حقیقت هم در این است که همه ی هستی و نمودهای آن، فیض حضرت حقّ است. و هیچ چیز و هیچ حرکتی خارج از اراده و عنایت حضرت حقّ نیست:

(ألا لَهُ الخَلقُ و الأمر)(۲)؛

۱- بحارالأنوار، ج۹۹، ص۵۵.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی۵۴.

ص: ۴۵

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آنِ اوست (و به فرمان اوست).

(إنَّ الأمرَ کُلَّهُ لِلَّه)(۱)؛

همه ی کارها به دست خداست.

پس علاوه بر این که وجود بنـده و هر چیز از خداونـد متعال است، تمام حرکات و سـکنات و مشیّت بنده نیز به حول و قوّه ی الهی است که «لا حول و لا قوّه الّا بالله». این معنا با دقّت و ظرافت و زیبایی در روایتی با سـندهای متعدّد از حضـرت رضا - علیه السلام - تبیین شده است. در روایت صحیح بَزَنطی که در کافی نقل شده است، حضرت چنین می فرماید:

قـالَ اللَّهُ: یـا ابنَ آدَمَ! بِمَشـیئَتی کُنتَ أنتَ الَّذی تَشـاءُ لِنَفسِکَ ما تَشاءُ و بِقُوَّتی أدَّیتَ فَرائِضـی و بِنِعمَتی قَویتَ عَلَی مَعصـیَتی جَعَلتُکَ سَمیعاً بَصیراً قَویّاً. ما أصابَکَ مِن حَسَـنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ و ما أصابَکَ مِن سَـیِّئَهٍ فَمِن نَفسِکَ و ذاکَ أنّی أولَی بِحَسَـناتِکَ مِنکَ و أنتَ أولَی بِسَیِّئاتِکَ مِنّی و ذاکَ أنَّنی لا اُسألُ عَمّا أفعَلُ و هُم یُسألون؛(۲)

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی۱۵۴.

۲- کافی، ج۱، ص۱۵۲.

ص: ۴۶

خداونـد فرمـود: ای پسرِ آدم! توسّـط اراده ی من تو آنی هسـتی که اراده نمودی برای نفست آن چه را که اراده کرده ای و توسّـط نیروی من واجباتت را به جا آوردی و توسّط نیروی من بر معصیت توانا شدی. تو را شنونده، بینا و توانا قرار دادم. آن چه از نیکی ها به تو می رسـد، پس از جانب خداونـد است و آن چه از زشتی و پلیدی به تو می رسد، پس از خود توست. و همانا من به حسـناتت سزاوارتر از خودت هسـتم و تو به سـیّئاتت سـزاوارتر از من هستی. همانـا این به خـاطر آن است که من از افعـالی که انجام می دهم، سوال نمی شوم درحالی که ایشان مورد سؤال قرار می گیرند.

و در نَقل حِمیَری، حضرت رضا - علیه السلام - با فرمان کتابت به بزَنَطی حدیث را إملا فرمودند(۱) و در آخر ذکر کردند:

هرچه را پرسیدی، برای تو به نظم آوردم.

۱- «أحمـد بن محمـد البزنطی قـال: سـألت أبا الحسن - علیه السـلام - فَقالَ لی: اُکتُب قالَ اللَّهُ: یا ابنَ آدَمَ! بِمَشـیئَتی کُنتَ أنتَ الَّذی تَشاءُ لِنَفسِکَ ما تَشاءُ و بِقُوَّتی أدَّیتَ فَرائِضـی و بِنِعمَتی قَویتَ عَلَی مَعصـیَتی جَعَلتُکَ سَمیعاً بَصیراً قَویّاً. ما أصابَکَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ و مـا أصابَکَ مِن سَـیِّئَةٍ فَمِن نَفسِکَ و ذاکَ أنّی أولَی بِحَسَـناتِکَ مِنکَ و أنتَ أولَی بِسَـیِّئاتِکَ مِنّی و ذاکَ أنَّنی لا أسألُ عَمّا أفعَلُ و هُم یُسألون قَـد نَظَمتُ ما تَسأَلُ عَنه.» قرب الإسـناد، ص۱۵۱؛ و در کافی، ج۱، ص۱۵۹، چنین آمده است: «قَد نَظَمتُ لَکَ کُلَّ شَـیءٍ تُرید؛ هرچه را بخواهی، برایت به نظم آوردم.»

ص: ۴۷

دقّت کنید! در این روایت شریف، در عین این که برای انسان اراده إثبات می شود، امّا این اراده در طولِ مشیّتِ حضرت حقّ است و این که خداوند اراده فرموده است که انسان، با اراده ی خود کاری را انجام دهد. و بنابراین گرچه اراده در ذات خود اختیاری است، امّا خداوند است که هر لحظه این اراده را به انسان می بخشد و هزاران عامل دیگر را فراهم می کند تا انسان اراده ی خود را لباس وجود بپوشاند. در یک «الحمدلله» که می گوییم، نعمتی که موجب حمد شده از خداست، نیرو و عضوی که این نعمت را دریافته از خداست، ذهنی که نعمت را شناخته و این که از مُنعِم است، از خداست. ابرازِ شُکر نیز از خداست؛ زیرا آن چه دخیل در قدرتِ بر ابراز و محقّق نمودن مراد است و ارتباط روح با بدن و فرمان پذیری أعضا و توانِ آنان بر انجام عمل، همه از خداست، پس «مِن نِعَمِکَ یَحمَدُ الحامِدون.»(۱) و جالب آن که به حَسَبِ روایتِ صحیح، حمد بر نعمت، خود نعمتی برتر از آن نعمت است. امام رضا – علیه السلام – می فرماید:

مَن حَمِدَ اللَّهَ عَلَی النِّعمَهِ فَقَد شَکَرَهُ و کَانَ

۱– لَقَد کُنتُ دَهراً قَبلَ أن یُکشَفَ الغِطاءُ إخالُکَ أنّی ذاکِرٌ لَکَ شاکِرٌ فَلَمّا أضاءَ اللَّیلُ أصبَحتُ شاهِداً بِأنّکَ مَشکُورٌ و شُکرٌ و شاکِرً

ص: ۴۸

الحَمدُ أفضَلَ مِن تِلکَ النِّعمَه؛(۱)

کسی که خداوند را بر نعمت، حمد کُند، شُکر خداوند را به جا آورده است، و آن حمد، برتر از آن نعمت است.

لزومِ تبعیّتِ دقیق از تعالیم معصومین – علیهم السلام – و لزومِ احتراز از سقوط در ورطه ی تعطیل و تشبیه

البتّه بایـد دقّت کنیم در این مورد مثل سایر موارد مبادا از تعلیمِ معصوم – علیه السـلام – فراتر رویم یا عقب بمانیم که یا در ورطه ی تعطیل گرفتار می شویم یا آفتِ تشبیه(۲) دامن ما را می گیرد. اگر کسی خلق را به کلّی

۱- کافی، ج۲، ص۹۶.

۲- در روایاتِ متعدّد آمده که خداوند متعال خارج از حدّ تعطیل (نداشـتن ملك یا تصـرّفِ در آن) و حدّ تشبیه (دارای خصوصیاتِ مخلوق) است؛ از جمله در روایت جالبی که جناب صـدوق ;در معانی الأخبار نقل می کنـد، وقتی حُمران بعـد از شـهادتین در تبیین توحید می گوید: «خَارِجٌ مِنَ الحَدَّینِ حَدِّ التَّعطِیلِ وَ حَدِّ التَّشبِیهِ وَ أنَّ الحَقَّ القَولُ بَینَ القَولَینِ لاجَبرَ وَ لاتَفوِیضَ ...؛ خداوند، خارج از هردو حـدّ است، حـدّ تعطیل و حدّ تشبیه، و همانا حقّ، نظری ما بین دو نظریه است: نه جبرِ مطلق و نه تفویضِ مطلق ... .» امام صادق – علیه السـلام – می فرمایـد: «یَـا حُمرانُ! مُـدَّ المِطْمَرَ بَینَکَ وَ بَینَ العَالَمِ؛ ای حُمران! مِطمَر را بین خود و عالَم، قرار بـده.» حُمران می گوید: ای آقای من! مِطمَر چیست؟ حضـرت پاسخ می فرمایند: شـما آن را ریسمانِ بنّایی (شاقول) می نامید. هر کسی بر خلافِ این سخنِ تو چیزی بگویـد، زنـدیق است. «عَن حَمزَهَ وَ مُحَمَّدٍ ابنَی حُمرانَ قَالا: اجتَمَعنَا عِنـدَ أبِی عَبـدِاللَّهِ – علیه السـلام – فِی جَمَاعَهٍ مِن أجِلَّهِ مَـوَالِیهِ وَ فِینَـا حُمرانُ بنُ أعیَنَ فَخُضـنَا فِی المُنَـاظَرَهِ وَ حُمرانُ سَـاکِتٌ فَقَـالَ لَه أبُو عَبـدِاللَّهِ – علیه السـلام – : مَـا لَـکَ لاـتَتَکَلَّمُ یَا حُمرانُ؟ فَقَالَ: یَا سَیِّدِی! آلَیتُ عَلَی نَفسِی أن لا أتَکَلَّمَ فِی مَجلِسٍ تَکُونُ فِیهِ فَقَالَ أبُو عَبدِاللَّهِ – علیه السلام – : إنِّی قَد أذِنتُ لَکَ فِی الکَلامِ فَتَکَلَّم فَقَالَ حُمرانُ: أشـهَدُ أن لا إلَهَ إلّا اللَّهُ وَحـدَهُ لاشَـرِیکَ لَهُ لَم یَتَّخِذ صَاحِبَهً وَ لا وَلَداً خَارِجٌ مِنَ الحَدَّینِ حَدِّ التَّعطِیلِ وَ حَدِّ التَّشبِیهِ وَ أنَّ الحَقَّ القَولُ بَینَ القَولَینِ: لاجَبرَ وَ لاتَفوِیضَ وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ أرسَـلَهُ بِالهُدی وَ دِینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکُونَ وَ أشهَدُ أنَّ الجَنَّهَ حَقٌّ وَ أنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أنَّ البَعثَ بَعدَ المَوتِ حَقٌّ وَ أشهَدُ أنَّ عَلِیّاً حُجَّهُ اللَّهِ عَلَی خَلقِهِ لایَسَعُ النَّاسَ جَهلُهُ وَ أنَّ حَسَـناً بَعـدَهُ وَ أنَّ الحُسَـینَ مِن بَعدِهِ ثُمَّ عَلِیَّ بنَ الحُسَـینِ ثُمَّ مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ ثُمَّ أَنتَ یَا سَـیِّدِی مِن بَعدِهِم فَقَالَ أبُو عَبدِاللَّهِ – علیه السـلام – : التُّرُّ تُرُّ حُمرانَ ثُمَّ قَالَ: یَا حُمرانُ! مُدَّ المِطْمَرَ بَینَکَ وَ بَینَ العَالَمِ قُلتُ: یَا سَیِّدِی! وَ مَا المِطْمَرُ؟ فَقَالَ: أنتُم تُسَـمُّونَهُ خَیطَ البَنَّاءِ فَمَن خَالَفَـکَ عَلَی هَـذَا الأَمرِ فَهُوَ زِنـدِیقٌ فَقَـالَ حُمرانُ: وَ إن کَـانَ عَلَوِیّـاً فَاطِمِیّاً؟ فَقَالَ أبُو عَبـدِاللَّهِ – علیه السـلام – : وَ إن کَانَ مُحَمَّدِیّاً عَلَوِیّاً فَاطِمِیّاً.» بحارالأنوار، ج۶۶، ص۴.

ص: ۴۹

هیچ بداند و فرضاً بگوید حمدِ عبد، همان حمدِ حقّ است و هیچ نسبتی با خلق ندارد و «هو الحامد و هو المحمود» در همه جا و همه ی مقام ها به تمام معنا صادق است(۱)، این با بیانِ امام - علیه السلام - سازگاری ندارد. آیا

۱- گاهی حمد را به گونه ای معنا می کنند که در بعضی مراتب، حامد و محمود یکی است؛ مثلاً می گویند: حمد، اظهارِ کمالِ محمود است و چون همه ی عالم، اظهارِ کمالِ محمود است، پس حامد ذاتِ أقدسِ حقّ و محمود هم، اوست. اتّحادِ حامد و محمود به این تفسیر، مانعی ندارد. فقط کلام در این است که آیا می توان حمد را این چنین معنا کرد؟ البتّه اگر جعلِ اصطلاح با استعانت از برخی ذوقیّات باشد، مانعی ندارد، و ظاهراً آن چه از حمدِ خداوند نسبت به ذاتِ أقدسِ خود در کتابِ کریم آمده است، بیانِ آن است که حمد شایسته ی پروردگار است؛ زیرا متبادر از حمد آن است که دریافت کننده ی نعمت، مُنعِم را ستایش کُند، نه این که ذکرِ کمالات، به هر وجهی هرچند از طرفِ دریافت کننده ی نعمت نباشد حمد باشد، و گرنه تمامِ آیاتِ کریمه ی قرآن که مشتمل بر اسمای حُسنای الهی است باید حمد باشد، درحالی که واضح است به حَسَبِ لغت، این آیات حمد نیست.

ص: ۵۰

چنین تفکّری می توانـد بگویـد: «هو التائب و هو المتوب الیه و هو الغافر و هو المغفور له» بلکه «هو المعـذِّب و هو المعـذَّب و ...»؟!! تعالی الله عن ذلک علوّاً کبیراً اگر کسانی چنین تفریط کننـد، در ورطه ی تعطیل حقّ از صـفت خالق و مُبـدع و ... گرفتار شـده انـد. چنان چه اگر افراط کننـد و برای غیر حقّ اصالتی قائل شونـد و به غیر حول و قوّه ی الهی معتقـد گردند، در ورطه ی تشبیه و شـرک گرفتار می شوند سبحان الله عمّا یصفون .

وتمام حقیقت در کلام امام – علیه السـلام – بیان شـده است که با عدم التفات کافی به آن، خطر فرورفتن در گرداب تعطیل و تشبیه و نیز جبر و تفویض در کمین انسان است.

توضیحی در حقیقتِ شُکر

اکنون ببینیم حقیقت شُکر چیست؟ گرچه حقیقتِ شُکر را تا اندازه ای همه می دانیم، امّا بازنمودن بیشتر

ص: ۵۱

آن شایسته است. اگر به طور کاملاً خلاصه بخواهیم شُکر را معنی کنیم، باید بگوییم: شُکر، فهم و اعتراف به نعمت و نعمت دهنده و ابراز این دو حقیقت است. البتّه اگر نعمت دهنده دانای به فهم و اعتراف درونی فرد نسبت به این دو مطلب باشد، ابراز شرط کمال شُکر است و بدون ابراز نیز حداقلّ مراتب شُکر محقّق می شود. در روایتی از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

مَن أنعَمَ اللَّهُ عَلَیهِ بِنِعمَهٍ فَعَرَفَها بِقَلبِهِ فَقَد أدَّی شُکرَها؛(۱)

هرکس که خداوند نعمتی را به او بدهد، پس او آن نعمت را با قلبش درک نماید، شُکرش را أدا کرده است.

و این معنی از روایت حضرت موسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام که گذشت نیز استفاده می شود.(۲) در عین حال شُکر لوازمی دارد که اگر رعایت نشود، حتّی اگر فرد، نعمت و نعمت دهنده را بشناسد و اعتراف کند، کافی نیست؛ مثلاً این که نعمت گیرنده، نعمت را در غیر راهی که مورد رضای نعمت دهنده است به کار گیرد.

۱- کافی، ج۲، ص۹۶.

۲- چون همین که حضرت موسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام فهمید که شُکرِ خداوند، خود نعمت است، به او خطاب شد: الآن حقِّ شُکر را به جا آوردی.

ص: ۵۲

چنین عملی موجب عدم صدق شُکر و کفران نعمت است؛ زیرا کفران نعمت یعنی پوشاندن نعمت، یا به عدم اعتراف یا این که نعمت گیرنده در عین اعتراف، به مقتضای اعتراف عمل نکند.

ولی کمالِ شُکر در آن است که فرد، علاوه بر اعتراف قلبی به نعمت و مُنعِم، در گفتار و کردار نیز این اعتراف را ابراز کند. از این جهت گفته اند شُکر سه گونه است:

الف. شُکرٌ بِالقَلبِ؛ و هو تَصَوُّرُ النعمَهِ و المُنعِم؛

شُکر توسّط قلب یعنی تصوّر نعمت و نعمت دهنده.

ب. شُکرٌ بِاللِّسانِ؛ و هو الثَّناءُ عَلی المُنعِم؛

شُکر توسّط زبان یعنی ستایشِ نعمت دهنده.

ج. شُکرٌ بِسائِرِ الجَوارِح؛

تشکّر عملی، با ارائه ی مال یا خدمت.

لزومِ شُکرگزاری از وسائطِ فیضِ إلهی

اشاره

از مطالب مهمّی که معصومین - علیهم السلام - مردم را بدان توجّه داده اند و مورد اشاره ی قرآن کریم قرار گرفته است، لزوم شُکرگزاری وسائط فیض الهی است. گرچه بازگشت همه ی نعمت ها به ذاتِ أقدس حقّ جلّ وعلا است، امّا این که افرادی وسیله ی رسیدن نعمت قرار گرفته اند و این توفیق را یافته اند که در عین

ص: ۵۳

اختیار مجرای فیض الهی بشوند، شایسته ی تشکّر می باشند و تشکّر از ایشان منافاتی با شُکر به درگاه خداوند متعال ندارد، بلکه تأکیدی بر شُکر خداوند است. خدای متعال در قرآن می فرماید:

(و وَصَّینا الإنسانَ بِوالِدَیهِ ... أنِ اشکُر لِی و لِوالِدَیک)(۱)؛

ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم ... و سفارش کردیم شُکر من و والدینت را به جای آر.

در این آیه، خداوند متعال بعد از آن که می فرماید: سفارش نمودیم که مرا شُکر بگزار، بلافاصله می فرماید: شُکر والدین خود را نیز به جای آور. دلیل آن هم آشکار است؛ چون پدر و مادر بالاترین مجرای نعمت های عادی و معمولی الهی بر انسان می باشند و در نتیجه، این چنین استحقاق شُکر دارند که بلافاصله بعد از فرمان به شُکر خداوند، فرمان به شُکر آنان داده شود.

همه ی افرادی که مَجرای فیض الهی می باشند، به اندازه ی نقش خود، در استحقاق شُکرگزاری مشترکند. از امام صادق – علیه السلام – وارد شده است:

مِن حَقِّ الشُّکرِ لِلَّهِ أن تَشکُرَ مَن أجرَی

۱– (و وَصَّینا الإنسانَ بِوالِدَیهِ حَمَلَتهُ اُمُّهُ وَهناً علی وَهنٍ و فِصالُهُ فی عامَینِ أنِ اشکُر لِی و لِوالِدَیکَ إلَیَّ المَصِیر) سوره ی لقمان،آیه ی ۱۴.

ص: ۵۴

تِلکَ النِّعمَهَ عَلَی یَدِه؛(۱)

از حقوق شُکرگزاری برای خداوند این است که تشکّر کنی از کسی که آن نعمت بر دستان او (به واسطه ی او) جاری شده است.

و مرحوم صدوق ;می فرماید: از عبارات مختصر منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم – است که:

لا یَشکُرُ اللَّهَ مَن لا یَشکُرُ النَّاس؛(۲)

شُکر خداوند را به جا نیاورده است کسی که از مردم شُکرگزاری نکند.

و این که کسی فکر کند من فقط خداوند را که منشأ همه ی نعمت هاست شُکر می گزارم و به دیگران کاری ندارم؛ چون همه چیز به دست خداوند و از او می باشد، خلاف روایات است. از امام سجّاد – علیه السلام – آمده است:

یَقولُ اللَّهُ تَبارکَ و تَعالَی لِعَبدٍ مِن عَبیدِهِ یَومَ القِیامَهِ: أ شَکَرتَ فُلاناً؟ فَیَقولُ: بَل شَکَرتُکَ یا رَبِّ. فَیَقولُ: لَم تَشکُرنی إذ لَم تَشکُرهُ؛

خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت به بنده ای از بندگانش می فرماید: آیا از فلانی سپاس گزاری کردی؟

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص۳۱۱.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

ص: ۵۵

پس او می گوید: ای پروردگارم! بلکه تو را شُکر گزاردم. پس (حضرت حقّ جلّ و علا) می فرماید: شُکر مرا به جا نیاوردی؛ زیرا از او سپاس گزاری نکردی.

سپس حضرت فرمود:

أشکَرُکُم لِلَّهِ أشکَرُکُم لِلنّاس؛(۱)

شاکرترین شما نسبت به خداوند، شاکرترین شما نسبت به مردم است.

یک پرسش و پاسخ در رابطه ی با انحصارِ حمد به خداوند عزَّوجلّ

ممکن است برخی از اهل دانش و مطالعه بپرسند: اگر شُکرِ غیر خداوند پسندیده است، پس چرا در نهج البلاغه آمده است:

و لا یَحمَد حامِدٌ إلّا رَبَّه؛(۲)

هیچ حمد کننده ای جز پروردگارش را سپاس نگزارد.

و در روایت تحف العقول از علامات شاکر آمده است:

...لا یَحمَدُ و لا یُعَظِّمُ إلّا اللَّه؛(۳)

... او سپاس نمی گزارد و بزرگ نمی شمارد مگر

۱- کافی، ج ۲، ص۹۹.

۲- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی۱۶، ص۵۸.

۳- تحف العقول، ص۱۸.

ص: ۵۶

خداوند را.

زیرا با توجّه به این که حمـد همان شُـکر اسـت(۱) یـا نوع خاصّـِی از شُـکر، چگونه در این روایات «حمـد» مختصّ ذات اقـدس حقّ شمرده شده است؛ درحالی که قبلاً براساس روایات متعدّده دانستیم از وظایف مهمّ، شُکرگزاری نسبت به مخلوقین است؟

در پاسـخ گفته می شود که ظاهراً مقصود از ناشایست و مردود بودنِ حمـدِ غیر خداونـد در این موارد، لزومِ اجتناب از حمدهای بی جـا نسـبت به افراد و حتّی نفسِ خود می باشـد، که مبـادا فرد برای خود یـا آنـان به طور رسـمی یـا غیر رسـمی منشـأیّت اثر به طور استقلال یا به گونه ا ی غیر واقع قائل شود و آنان یا خود را با این بینش و انگیزه حمد کند. چنان که در فقره ی بعد در نهج البلاغه آمده است:

و لا یَلُم لائِمٌ إلّا نَفسَه؛(۲)

و هیچ ملامت کننده ای نباید جز خود را ملامت نماید.

که در حقیقت بیان دیگری از این آیه ی شریفه است:

(ما أصابَکَ مِن حَسَنَهٍ فَمِنَ اللّهِ و ما

۱- چنان که نظر جناب شیخ طوسی ;در تفسیر تبیان است.

۲- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی۱۶، ص۵۸.

ص: ۵۷

أصابَکَ مِن سَیِّئَهٍ فَمِن نَفسِکَ)(۱)؛

آن چه از نیکی ها به تو می رسد، از طرف خداست و آن چه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست.

و تفسیر آیه را قبلاً از حضرت رضا - علیه السلام - ذکر کردیم، و در روایتِ دیگری شبیه آن، به این صورت آمده است:

قالَ اللَّهُ: یا ابنَ آدَمَ! أنا أولَی بِحَسَناتِکَ مِنکَ و أنتَ أولَی بِسَیِّئاتِکَ مِنّی عَمِلتَ المَعاصیَ بِقُوَّتیَ الَّتی جَعَلتُها فیکَ؛(۲)

خداوند می فرماید: ای پسر آدم! من به نیکی هایت أولی هستم از خودت، و تو به سیّئاتت أولی هستی از من. تو معصیّت نمودی با قوّتی که من در تو قرار داده بودم.

سجده ی شُکر

اشاره

از سفارش هایی که در بابِ شُکر شده است، این است که: هرگاه نعمتی به کسی روی آوَرد یا حتّی نعمتِ گذشته ای را به یاد آوَرد، سر بر خاک نهد و شُکر خداوند را به جا آوَرَد. در روایتِ صحیح از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

۱- سوره ی نساء، آیه ی۷۹.

۲- کافی، ج ۱، ص۱۵۷.

ص: ۵۸

أَيُّمَا مُؤمِنٍ سَجَدَ سَجدَةً لِشُكرِ نِعمَهٍ فِی غَیرِ صَلاهٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشرَ حَسَناتٍ و مَحا عَنهُ عَشرَ سَيِّئَاتٍ و رَفَعَ لَهُ عَشرَ دَرَجاتٍ فِی الجِنانِ؛(۱)

هر مؤمنی که سجده کند در غیر نماز برای شُکر نعمتی، به خاطر این سجده، خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده بدی از او محو می کند و او را ده درجه در بهشت بالا می برد.» و از امام باقر – علیه السلام – درباره ی پدرشان امام سجّاد – علیه السلام – چنین آمده است:

إنَّ أبِی عَلِیَّ بنَ الحُسَینِ – علیه السلام – ما ذَكَرَ لِلَّهِ عَزَّوجَلَّ نِعمَهً عَلَیهِ إلَّا سَجَدَ و لا قَرَءَ آیَهً مِن كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوجَلَّ فِیهَا سُجُودٌ إلَّا سَجَدَ و لا دَفَعَ اللَّهُ عَزَّوجَلَّ عَنهُ سُوءاً يَخشَاهُ أو كَيدَ كَائِدٍ إلَّا سَجَدَ و لا فَرَغَ مِن صَلاهٍ مَفرُوضَهٍ إلَّا سَجَدَ و لا وُفِّقَ لِإصلاحٍ بَینَ اثنَینِ إلَّا سَجَدَ و كَانَ أثَرُ السُّجُودِ فِی جَمِیعِ مَواضِعِ سُجُودِهِ فَسُمِّیَ السَّجَّادَ لِذَلِكَ؛(۲)

پدرم علی بن الحسین۸هر گاه به یاد یکی از نعمت های خدا بر خود می افتاد، به سجده می رفت. به

۱– وسائل الشیعه، ج۷، ص ۲۰.

۲– بحارالأنوار، ج ۴۶، ص۶.

ص: ۵۹

هر آیه ای که دارای سجده بود می گذشت، سجده می کرد. هر بدیِ ترسناک و هر حیله ی حیله گری را که خداوند از او دفع می فرمود، سجده می کرد. پس از نمازهای واجب نیز به سجده می افتاد. هرگاه موفّق به اصلاح بین دو نفر می شد نیز سجده می کرد. اثرِ سجده در تمامِ اعضای سجده ی آن جناب دیده می شد، و او را از همین رو، سجّاد می نامیدند.

از روایات استفاده می شود سجده ی شُکر با گذاشتن پیشانی بر زمین به نیّتِ شُکر ، بدون هیچ ذکری تحقّق می یابد، گرچه بهتر گفتن ذکر است؛ مثل: «شکراً لله» یا «شکراً شکراً» یا «عفواً عفواً» یک صد بار یا سه بار و حداقلّ یک بار است. و سجده، یک بار کافی می باشد، ولی أولی، دو مرتبه سجده کردن است و بهتر آن که بعد از سجده ی اوّل، گونه های راست و چپ خود را بر زمین گذارد و سپس برای مرتبه ی دوم سجده کند. هم چنین خوب است در سجده ی شُکر، دست های خود را تا آرنج بر زمین بگستراند، و نیز سینه و شکم خود را به زمین بچسباند.

بعض روایات نیز دلالت دارد بر این که گذاشتنِ گونه ها بر زمین به تنهایی نیز در مقامِ شُکر، پسندیده است. در روایت یونس بن عمّار از امام صادق – علیه السلام – آمده است:

إذَا ذَکَرَ أحَدُکُم نِعمَهَ اللَّهِ عَزَّوجَلَّ فَلیَضَع

ص: ۶۰

خَدَّهُ عَلَی التُّرابِ شُکراً لِلَّه؛(۱)

هرگاه یکی از شما نعمت خداوند عزّوجلّ را یاد آورد، گونه ی خود را به جهتِ شُکرِ خداوند بر خاک نهد.

و تا آن اندازه سجده ی شُکر هنگامِ یاد آمدنِ نعمت، مورد تأکید قرار گرفته است که حضرت – علیه السلام – در دنباله ی آن می فرمایند: اگر فرد سوار هم هست، پیاده شود و سجده نماید و اگر نمی تواند پیاده شود چون مورد توجّه دیگران قرار می گیرد و ترسِ شهرت است، بر برآمدگی زین اسب یا هر چیزی مثل آن سجده کند، و در آخر امام – علیه السلام – می فرمایند: اگر بر این هم توانایی ندارد:

فَلیَضَع خَدَّهُ عَلَی کَفِّهِ ثُمَّ لِیَحمَدِ اللَّهَ عَلَی مَا أنعَمَ عَلَیه؛(۲)

گونه ی خود را بر دستِ خود نهد و سپس خدای را بر نعمتی که به او داده سپاس گزارد.

استحبابِ أکیدِ سجده ی شُکر بعد از نمازِ واجب و موضعِ آن

و مطلب آخری که در این جا ذکر می کنم آن است که سجده ی شُکر بعد از نماز برای شُکر بر توفیق

۱- بحارالأنوار، ج ۶۸، ص۳۵.

۲- کافی، ج ۲، ص۹۸.

ص: ۶۱

أدای نماز و جهتِ تتمیمِ نماز، مورد تأکید است تا آن جا که در روایتِ صحیحِ مُرازِم آمده است:

سَجدَهُ الشُّکرِ واجِبَهٌ عَلَی کُلِّ مُسلِمٍ تُتِمُّ بِهَا صَلاتَکَ و تُرضِی بِهَا رَبَّک ...؛(۱)

سجده ی شُکر، بر هر مسلمانی واجب است. یعنی برای رسیدن به مقام شایسته ی خود به آن سجده، نمازت را تمام می کنی و خداوند را خشنود می سازی.

و از برخی روایات، استفاده می شود موضعِ مناسبِ سجده ی شُکر، بعد از إتمامِ بقیّه ی تعقیباتِ نماز است(۲)، گرچه انجام آن قبل از سایر تعقیبات نیز مانعی ندارد. شهید اول ;در کتابِ شریفِ ذکری می فرماید:

یستحبّ أن تکون هذه السجده عقیبَ تعقیبه حیث تجعل خاتمته؛(۳)

مستحب است که سجده ی شُکر پس از تعقیب باشد به گونه ای که سجده ی شُکر پایانِ تعقیب قرار گیرد.

و سپس روایتِ جنابِ صدوق ;را شاهد می آورد:

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص۳۳۳.

۲- به خصوص تعقیباتی که از روایات استفاده می شود باید بلافاصله بعد از سلامِ نماز انجام شود؛ مثل گفتنِ تکبیرهای سه گانه و دعای بعد از آن. در روایت زراره از امام باقر - علیه السلام - آمده است: «إذَا سَلَّمتَ فَارفَع یَدَیکَ بِالتَّکبِیرِ ثَلاثاً؛ ...» مستدرک الوسائل، ج ۵، ص۵۲. و نیز رجوع کنید به روایت مفضّل بن عمر، ج۵، ص۵۲.

۳- ذکری الشیعه فی أحکام الشریعه؛ ج ۳، ص۴۶۱.

ص: ۶۲

و کَانَ أبُوالحَسَنِ مُوسَی بنُ جَعفَر – علیهما السلام – یَسجُدُ بَعدَ ما یُصَلِّی فَلایَرفَعُ رَأسَهُ حَتَّی یَتعالَی النَّهَارُ؛(۱)

امام کاظم – علیه السلام – همواره این چنین بود که بعد از نماز، سجده می فرمود و سر از سجده بلند نمی کرد تا این که روز بالا می آمد.

بر این شاهد می توان روایتِ رجاء بن أبی ضحاک را اضافه کرد؛ رجاء انجام سجده ی شُکر در آخر تعقیبات را روشِ امام رضا – علیه السلام – در مسیرشان به طرف خراسان شمرده شده است.

در بِحار، مطالبِ مربوط به سجده ی شُکر بعد از نماز را از روایتِ رجاء این چنین خلاصه کرده است:

أنَّ الرِّضَا – علیه السلام – کانَ یَسجُدُ بَعدَ الفَرَاغِ مِن تَعقِیبِ الظُّهرِ سَجدَةً یَقُولُ فِیهَا مِائَةَ مَرَّةٍ شُکراً لِلَّهِ و بَعدَ الفَراغِ مِن تَعقِیبِ العَصرِ سَجدَةً یَقُولُ فِیهَا مِائَهَ مَرَّةٍ حَمداً لِلَّهِ و کَانَ یَسجُدُ بَعدَ تَعقِیبِ المَغرِبِ و بَعدَ تَعقِیبِ العِشَاءِ و کَانَ إذَا أصبَحَ صَلَّی الغَداهَ فَإذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِی مُصَلَّاهُ یُسَبِّحُ اللَّهَ و یُحَمِّدُهُ و یُکَبِّرُ اللَّهَ و یُهَلِّلُهُ و یُصَلِّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم – حَتَّی تَطلُعَ الشَّمسُ ثُمَّ یَسجُدُ سَجدَةً

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص۳۳۲.

ص: ۶۳

یَبقَی فِیهَا حَتَّی یَتَعالَی النَّهَارُ؛(۱)

امام رضا – علیه السلام – بعد از فراغ از تعقیبِ نماز ظهر، به سجده رفته و در آن صد مرتبه «شُکراً لله» به زبان می آوردند، و بعد از فراغ از نماز عصر، به سجده رفته و در آن صد مرتبه «حمداً لله» به زبان می آوردند، بعد از تعقیبِ نماز مغرب و عشاء نیز سجده می کردند، و هنگامی که صبح می شد، نماز صبح را به جا آورده و پس از سلامِ نماز، در محرابش می نشست و تا طلوعِ خورشید، تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل خداوند را به جا می آورد و صلواتِ بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم – می فرستاد، سپس سجده ای به جا می آورد که در آن سجده تا بالا آمدنِ روز باقی می ماند.

۱- بحارالأنوار، ج ۸۳، ص۲۱۹. هم چنین در نقلِ صاحب وسائل ;از ارشادِ مفید، ;ج۶، ص۴۹۱، آمده است که امام جواد – علیه السلام – بعد از انجامِ نوافل مغرب و تعقیب، دو سجده ی شُکر به جا آوردند. البتّه در خصوصِ موضعِ تعقیب و سجده ی شُکر بعد از نمازِ مغرب، احتمالی وجود دارد که جایز باشد تأخیر آن از نوافلِ مغرب، چنان که از این روایت نیز استفاده می شود. ولی به حَسَبِ آن چه از روایتِ طبرسی ;از حِمیری و غیر آن استفاده می شود، مقدّم داشتنِ تعقیبِ و سجده ی شُکر بر نوافلِ مغرب، أفضل بلکه أحوط است؛ به خاطرِ احتمالِ تقیّه در روایاتِ جوازِ تأخیرِ تعقیب و سجده از نوافل، ولی این احتمال منافاتی با استفاده ی رجحانِ تأخیرِ دو سجده ی شُکر از بقیّه ی تعقیبات از روایتِ ارشاد، ندارد؛ مگر آن که آن چه از تأخیرِ سجده در روایتِ ارشاد آمده، حملِ بر ترخیص شود ولی به ضمیمه ی دو روایتِ قبل، کافی در حکم بر رجحانِ تأخیرِ سجده ی شُکر از سایرِ تعقیبات می باشد.

ص: ۶۴

خداوند به همه ی ما توفیق عبادت و بندگی بیشتر عنایت فرماید؛

عبادات ما را خالص برای خود قرار دهد؛

توفیق بندگی را تا آخرین لحظه ها و هنگام لقای ذات أقدسش، از ما دریغ مفرماید.

و الحمدلله علی نَعمائِهِ و لَهُ الشُّکرُ علی آلائِهِ

و صَلَّی اللهُ علی مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطّاهِرین

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹